



یکی از ریشه‌های «حرص» که به عواقب دردناک آن در بحث گذشته اشاره شد، دلپاختگی و دلدادگی در برابر زرق و برق دنیاست.

هنگامی که آتش سوزان این عشق در درون جان انسان زبانه می‌کشد او را به سوی حرص و ولع نسبت به مواهب دنیای مادی می‌کشاند، مانند: سایر عشاق بی‌قرار که فارغ از هرگونه فکر منطقی پیوسته دست و پا می‌زنند و روز به روز خود را در این لجنزار آلوده‌تر می‌سازند. به همین دلیل قرآن مجید برای خشکانیدن ریشه حرص و ولع به سراغ حب دنیای افراطی و یا به تعبیر دیگر «دنیابردی» می‌رود و با تعبیرات گوناگون قدر و قیمت مواهب دنیا را در نظرها می‌شکند تا عاشقان بی‌قرار دنیا به خود آیند و حریصانه به دنبال آن نشتابند و همه ارزشها را به خاطر وصول به آن زیر پا نگذارند. با این اشاره به قرآن مجید باز می‌گردیم و تعبیرات دقیق و حساب شده قرآن را در این زمینه بررسی می‌کنیم.

1- قرآن در موارد متعددی زندگی دنیا را نوعی بازیچه کودکانه و سهو و سرگرمی می‌شمرد، می‌فرماید:

«و ما الحياة الدنيا الا لعب و لهو...؛ زندگی دنیا چیزی جز بازی و سرگرمی نیست». [1]

در جای دیگر می‌فرماید: «اعلموا انما الحياة الدنيا لعب و لهو و زينة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد...؛ بدانید زندگی دنیا فقط بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخر فروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است». [2]

در حقیقت دنیابردی را به کودکانی تشبیه می‌کند که از همه چیز غافل و بی‌خبرند و تنها به سرگرمی و بازی مشغولند و حتی خطراتی را که در يك قدمی آنها وجود دارد نمی‌بینند!

بعضی از مفسران زندگی انسان را به پنج دوران (از کودکی تا چهل سالگی) تقسیم کرده‌اند و برای هر دورانی مدت شت سال قائلند و می‌گویند: هشت سال به بازی مشغول است، هشت سال به لهو و سرگرمی‌ها، هشت سال در بحبوحه جوانی به سراغ زینت و زیبایی می‌رود، هشت سال به تفاخر و فخر فروشی می‌پردازد و بالاخره در هشت سال آخر به دنبال تکاثر و افزون طلبی در اموال و نیروها می‌رود و در اینجا شخصیت انسان تثبیت می‌شود و این حالت تا آخر عمر ممکن است باقی بماند و در نتیجه مجالی برای دنیابردی جهت اندیشیدن به حیات معنوی در ارزشهای جاودانی باقی نماند.

2- در آیات دیگری زندگی دنیا سرمایه «فرب و غرور» شمرده شده است، می‌فرماید: «...و ما الحياة الدنيا الا متاع الغرور؛ زندگی دنیا چیزی جز سرمایه فرب نیست!»

[3]

در جای دیگر می‌فرماید: «...فلاتغرکم الحياة الدنيا و لا یغرنکم بالله الغرور؛ پس مبادا زندگی دنیا شما را بفربید و مبادا (شیطان) فربکار شما را به (کرم) خدا مغرور سازد و فرب دهد!» [4]

این تعبیرات نشان می‌دهد که زرق و برق دنیای فریبنده یکی از موانع مهم بر سر راه تکامل معنوی انسان است که تا این مانع را پشت سر نهد راه به جایی نمی‌برد. زندگی دنیا همچون سربابی است که تشنه‌کامان را در بیابان سوزان تعلقات مادی به سوی خود فرامی‌خواند، اما هنگامی که نزد آن می‌آیند چیزی که عطش را فرونشاند پیدا نیست، بلکه دویدن در این بیابان سوزان آنها را تشنه‌تر می‌کند، باز سراب را در فاصله دیگری جلو خود می‌بینند و به گمان اینکه آنجا آب است به سوی آن می‌شتابند و باز هم تشنه‌تر و تشنه‌تر می‌شوند تا هلاک گردند.

بسیارند کسانی که سالها به سوی دنیا دویده‌اند، هنگامی که به آن رسیده‌اند صریحا اعلام می‌کنند نه تنها گمشده خود را (یعنی آرامش و آسایش) پیدا نکرده‌اند، بلکه «شهد» آن را با «شرنگ» و «گل» آن را با «خار» همراه دیده‌اند، غالبا به جای آرامش، نگرانی‌ها و اضطراب‌های آنها برای حفظ آنچه دارند چندین برابر شده است!

3- گروه دیگری از آیات از این حقیقت پرده برمی‌دارد که مجذوب شدن به زرق و برق دنیا انسان را از آخرت غافل می‌کند؛ یعنی شغل شاغل و هم واحد آنها می‌شود و تمام توجه آنان را به سوی خود جلب می‌کند.

می‌فرماید: «یعلمون ظاهرا من الحياة الدنيا و هم عن الآخرة هم غافلون؛ آنها تنها ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند و از آخرت غافلند!» [5]

آنها حتی زندگی دنیا را نشناخته‌اند و به جای اینکه آن را مزرعه آخرت و فطره و گذرگاهی برای نیل به مقامات معنوی و میدانی برای ورزیدگی و تمرین جهت به دست آوردن فضایل اخلاقی بشناسند آن را به عنوان هدف نهایی و مطلوب حقیقی و معبود واقعی خود شناخته‌اند و طبیعی است که چنین افرادی از آخرت غافل می‌شوند. در جای دیگر می‌فرماید: «ارضیتم بالحياة الدنيا من الآخرة؛ آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید؟!» سپس می‌افزاید: «فما متاع الحياة الدنيا فی الآخرة الا قليل؛ با اینکه متاع زندگی دنیا در برابر آخرت چیز اندکی بیش نیست». [6]

آری افراد کم ظرفیت و هوسباز، چنان دنیای کوچک و ناپایدار در نظرشان بزرگ جلوه می‌کند که حیات جاویدان و ابدی را که مملو از مواهب الهی است به فراموشی می‌سپارند.

4- در بخش دیگری از آیات، دنیا به عنوان «عرض» (بر وزن غرض) به معنی موجود بی ثبات و زوال پذیر تعبیر شده است، از جمله می‌فرماید: «...تبتغون عرض الحیوة الدنيا

فعدن الله مغانم كثيرة...؛ شما سرمایه زوالپذیر دنیا را طلب می‌کنید در حالی که نزد خداوند غنیمت‌های فراوانی برای شما (در سرای آخرت) است». [7]  
در جای دیگر خطاب به اصحاب پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «شما متاع ناپایدار دنیا را می‌خواهید ولی خداوند سرای دیگر را برای شما می‌خواهد». (...بریدون عرض الدنيا و الله بريد الآخرة...) [8]

در آیات دیگری نیز همین گونه تعبیر دیده می‌شود که نشان می‌دهد گروهی از مسلمانان یا غیر مسلمین به خاطر حرص در جمع آوری متاع زوالپذیر و ناپایدار دنیا از پرداختن به مواهب پایدار الهی در سرای دیگر و ارزشهای والای انسانی و مقام قرب به خدا باز می‌مانند. آری نعمت‌حقیقی زوال ناپذیر نزد اوست و باقی همه «عرض» و «عارضی» و زوال پذیر است.

این تعبیر هشدار است به همه دنیاپرستان که مراقب باشند سرمایه‌های عظیم انسانی خود را فدای امور زوالپذیر نکنند.

5- در بخش دیگری از آیات، از مواهب مادی دنیا تعبیر به زینة الحیاة الدنيا شده است. [9]

تعبیراتی مشابه آن در آیات دیگر نیز آمده است. مانند: «من كان يريد الحیاة الدنيا و زينتها نوف اليهم اعمالهم فيها و هم فيها لا يبخسون؛ کسانی که زندگی دنیا و زینت آن را بخواهند، (نتیجه) اعمالشان را در همین دنیا به طور کامل به آنها می‌دهیم و چیزی از آنها کم و کاست نخواهد شد (ولی در آخرت بهره‌ای نخواهند داشت)». [10]  
در جای دیگر خطاب به زنان پیامبر (ص) می‌فرماید: «يا ايها النبي قل لاولئك ان كنتن تردن الحیاة الدنيا و زينتها فتعالين امتعن و اسرحن سراحا جميلا؛ ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید بیاید با هدیه‌ای شما را بهره‌مند سازم و به طرز نیکویی رها سازم! (تا بتوانید به مقصد خود برسید)».

[11]

این تعبیرات به خوبی نشان می‌دهد که این زرق و برق‌ها تنها زیور و زینتی است برای حیات دنیای مادی. بدیهی است هرگز در مورد امور حیاتی و سرنوشت‌ساز تعبیر به زینت نمی‌شود آن هم زینت «حیات دنیا» که به معنی زندگی پست است.

شایان توجه اینک: حتی زینت‌بودن آن هم در آیات دیگر زیر سؤال رفته است و تعبیر به «زین» شده که نشان می‌دهد يك زینت مصنوعی و خیالی و پنداری است، نه يك زینت واقعی و حقیقی.

مثلا در سوره بقره آیه 212 می‌خوانیم: «زين للذين كفروا الحیاة الدنيا...؛ زندگی دنیا برای کافران زینت داده شده است!»

و در سوره آل عمران آیه 14 می‌فرماید: «زين للناس حب الشهوات من النساء و البنين و القناطير المقنطرة من الذهب و الفضة...؛ محبت امور مادی از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و... در نظر مردم زینت داده شده است!»

این تعبیرات و تعبیرات مشابه آن نشان می‌دهد که حتی زینت‌بودن این امور جنبه پنداری و خیالی دارد و گرفتاران آنها در واقع گرفتار خیال و پندار خویشند. در اینجا سؤال مهمی مطرح است: چرا خداوند این امور را در نظرها زینت داده؟! به یقین برای آزمایش انسانها و تربیت و پرورش آنهاست؛ زیرا هنگامی که از این اشیای زینتی جالب و دلربا که غالبا با گناه و حرام آلوده است به خاطر خدا رها می‌کند، نهال ایمان و تقوا در وجود آنها بارور می‌شود و گرنه صرف نظر کردن از اشیای غیر جالب افتخاری محسوب نمی‌شود.

به تعبیر دقیق‌تر تمایلات افسار گسیخته درونی و هوا و هوس‌های سرکش، امور مادی و گناه آلود را در نظر انسان جلوه می‌دهد، بنابراین زینت‌بودنش از درون انسان می‌جوشد و اگر به خدا نسبت داده شده است به خاطر آن است که خداوند چنین اثری را در آن تمایلات و هوس‌های سرکش آفریده و اگر در بعضی از آیات به شیطان نسبت داده شده، مانند «...و زين لهم الشيطان اعمالهم...؛ شیطان اعمالشان را در نظرشان جلوه داد» [12] نیز به خاطر همین است که این تزئین از يك نظر کار خداست چرا که اثر هر چیزی از اوست و از نظر دیگر کار هوس‌های درونی است و از دیدگاه سوم کار شیطان است (دقت کنید).  
به هر حال از مجموعه آیات بالا به دست می‌آید که حب دنیا هرگاه به صورت افراطی در آید انسان را به بیگانگی از خدا می‌کشاند.

دنیابپرستی در احادیث اسلامی

نکوهش از دنیابپرستی در روایات اسلامی مخصوصا در سخنان پیامبر اکرم (ص) و خطبه‌های نهج البلاغه به صورت بسیار وسیعی دیده می‌شود، از جمله:

1- در حدیثی از رسول خدا (ص) در پاسخ این سؤال که چرا «دنیا»، «دنیا» نامیده شده؟ (توجه داشته باشید که دنیا از ماده دنی به معنی پایین و پست است) فرمود:  
لان الدنيا دنیة خلقت من دون الآخرة...؛ به خاطر این است که دنیا پست است و پیش از آخرت آفریده شده». [13]

2- در حدیث دیگری از همان حضرت نقل شده که فرمود: «اکبر الکبائر حب الدنيا؛ بزرگترین گناهان، دنیابپرستی است!» [14]

3- همین معنی از امیرمؤمنان علی (ع) نیز آمده است که فرمود: «حب الدنيا راس الفتن و اصل المحن؛ دنیابپرستی سرآغاز فتنه‌ها و ریشه همه محتنها و رنج‌هاست!» [15]

4- در حدیث دیگری از همان امام (ع) می‌خوانیم: «ان الدنيا لمفسدة الدين و مسلبة اليقين؛ دنیابپرستی دین انسان را بر باد می‌دهد و ایمان و یقین او را می‌گیرد». [16]

5- در حدیث دیگری از امام صادق (ع) آمده است که فرمود: «ان اول ما عصى الله به ست: حب الدنيا و حب الرئاسة و حب الطعام و حب النساء و حب النوم و حب الراحة؛

نخستین چیزی که با آن عصیان و نافرمانی خدا شد شش چیز بود: دنیابپرستی، حب ریاست، علاقه به غذا (شکم‌پرستی)، محبت (افراطی) زنان، پرخواهی و علاقه به راحتی و تن‌پروری». [17]

غالب این امور ششگانه یا تمام آنها در داستان عصیان و سرکشی شیطان و ترك اولای آدم و گناه قابیل دیده می‌شود لذا به عنوان اولین‌ها ذکر شده است.

6- در حدیث دیگری می‌خوانیم که از امام علی بن الحسین (ع) پرسیدند: «ای الاعمال افضل عند الله عز و جل؛ کدام عمل در نزد خداوند متعال افضل است» فرمود: «ما من عمل بعد معرفة الله جل و عز و معرفة رسوله افضل من بغض الدنيا و ان لذلك لشعبا كثيرة و للمعاصي شعبا؛ هیچ عملی بعد از شناخت پروردگار متعال و شناخت پیامبر او (ص) برتر از دشمنی با دنیا (و ترك دنیابپرستی) نیست و این شاخه‌های فراوانی دارد و همان گونه که گناهان دیگر شاخه‌های بسیار دارد».

سپس امام (ع) به سرکشی و عصیان شیطان که از «تکبر» سرچشمه گرفت و «حرص» که سبب گناه و ترك اولای آدم و حوا شد، و «حسد» که سرچشمه عصیان قابیل گشت تا آنجا که دست خود را به خون برادرش آلوده ساخت اشاره فرموده، می‌افزاید: «فتشعب من ذلك حب النساء و حب الدنيا و حب الرئاسة و حب الراحة و حب الكلام و حب العلو و الثروة، فصرن سبع خصال، فاجتمعن کلهن فی «حب الدنيا»! فقال الانبياء و العلماء بعد معرفة ذلك، حب الدنيا راس کل خطیئة؛ از اینجا شاخه‌های علاقه به زن، و محبت دنیا و محبت به ریاست و علاقه به راحتی و تن‌پروری و محبت‌سخن گفتن (برگویی) و محبت‌برتری‌جویی و مال و ثروت پیدا شد، و این

هفت صفت همه در «حب دنیا» خلاصه می‌شود و اینجاست که پیامبران و علما بعد از آگاهی بر این موضوع گفتند: محبت دنیا سرچشمه همه گناهان است! سپس برای اینکه تفاوت میان دنیا ممدوح و مذموم را روشن سازد امام در پایان می‌فرماید: «و الدنيا دنائتان: دنیا بلاغ و دنیا ملعونة؛ و دنیا دو گونه است: دنیایی که به حد کفاف است (و انسان را به آخرت و معنویت) می‌رساند و دنیایی نفرین شده (که انسان را از خدا دور می‌کند)»! [18]

7- در حدیث دیگری از امام علی بن ابیطالب (ع) می‌خوانیم، فرمود: «ارفض الدنيا فان حب الدنيا يعمى و يعم و يبكم و يذل الرقاب؛ دنیاپرستی را ترك کن چرا که حب دنیا چشم را کور و گوش را کر و زبان را لال می‌کند و گردن‌ها را به ذلت می‌کشاند»! [19]

طبیعی است که وقتی عشق به چیزی در وجود انسان چیره می‌شود، او را از روشن‌ترین واقعیت‌ها غافل می‌کند، چشم دارد اما گویی نابیناست، گوش دارد اما گویی ناشنواست، زبان دارد ولی جز به آنچه به آن دل بسته است گدازد و برای رسیدن به این محبوب خود یعنی دنیا تن به هر ذلتی می‌دهد.

8- باز در حدیثی که در مورد آثار منفی دنیاپرستی از امیرمؤمنان علی (ع) نقل شده و در واقع فلسفه این حکم الهی در آن تبیین گردیده، می‌خوانیم: «حب الدنيا يفسد العقل، و يعم القلب عن سماع الحكمة و يوجب اليم العقاب؛ دنیاپرستی خرد را فاسد می‌کند و گوش قلب را از شنیدن سخنان حکمت آمیز ناشنوا می‌سازد و سبب عذاب دردناک (در دنیا و آخرت) می‌شود». [20]

9- در حدیث دیگری در بیان آثار زیانبار دنیاپرستی از پیامبر اکرم (ص) چنین آمده است: «ان الدنيا مشغلة للقلوب و الابدان؛ دنیاپرستی هم فکر انسان را به خود مشغول می‌دارد و هم بدن‌ها را (نه آرامش فکر می‌گذارد و نه آسودگی جسم)»! [21]

10- این سخن را با حدیث پرمعنی دیگری از رسول خدا (ص) پایان می‌دهیم، فرمود: «انه ما سكن حب الدنيا قلب عبد الا التا بط ثلاث: شغل لا ينفذ عناوته، و فقر لا يدرك غناه، و امل لا يئانل منتهاه؛ دنیاپرستی در هیچ دلی ساکن نمی‌شود مگر اینکه او را به سه چیز آلوده می‌کند، گرفتاری مستمری را که هرگز خستگی آن پایان نمی‌گیرد و احساس فقر و بینوایی که هرگز به غنا نمی‌رسد و آرزوی درازی که هیچگاه پایان نمی‌گیرد»! [22]

#### دنیای مطلوب و دنیای مذموم

بارها گفته‌ایم حب دنیا در این بحث‌ها چیزی مساوی دنیاپرستی است نه بهره‌گیری معقول از مواهب مادی در طریق وصول به معنویت که اگر چنین باشد حب دنیا نیست، بلکه حب آخرت است و به تعبیر دیگر بسیاری از برنامه‌های معنوی بدون امکانات مادی میسر نیست و در واقع امکانات مادی از قبیل مقدمه واجب است که انسان اگر آن را به نیت مقدمه واجب بجا آورد نه تنها عیبی ندارد بلکه مشمول ثواب الهی نیز می‌شود.

به همین دلیل در آیات فراوانی از قرآن مجید تعبیرات مثبتی در باره مواهب دنیا دیده می‌شود:

1- از جمله در آیه وصیت، از مال دنیا تعبیر به «خیر» (خیر مطلق) شده است، می‌فرماید: «كتب عليكم اذا حضر احدكم الموت اغن ترك خيرا الوصية للوالدين و الاقربین بالمعروف...؛ بر شما نوشته شده: هنگامی که یکی از شما مرگش فرارسد، اگر «خیری» (مالی و ثروتی) از خود به جای گذارده برای پدر و مادر و نزدیکانش به طور شایسته وصیت کند!» [23]

2- در جای دیگر از آن تعبیر به «برکات آسمان و زمین» نموده که درهای آن به روی پرهیزکاران گشوده می‌شود: «و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء و الارض...؛ اگر اهل شهر و آبادیها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم». [24]

3- در جای دیگر از مال و ثروت تعبیر به «فضل الله» شده است، در سوره جمعه می‌خوانیم: «فاذا قضيت الصلوة فانتشروا فى الارض و ابتغوا من فضل الله...؛ هنگامی که نماز (جمعه) پایان گرفت (ممنوع بودن معامله پایان می‌یابد و شما آزادید) در زمین پراکنده شوید و از فضل الهی بهره بگیرید». [25]

4- در جای دیگر افزایش منابع مالی را به عنوان «پاداشی در برابر توبه از گناه و روی آوردن به سوی خدا» می‌شمرد، چنانکه در داستان نوح (ع) می‌خوانیم: «پرسل السماء عليكم مدرارا \* و يمددكم باموال و بنين و يجعل لكم جنات و يجعل لكم انهارا؛ من به آنها (مشركان) گفتم از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است - تا بارانهای پر برکت آسمان را پی در پی بر شما فرستد - و شما را با اموال و فرزندان فراوان (نیروی مالی و انسانی) امداد و یاری کند و باغهای سرسبز و نهرهای جاری در اختیار شما قرار دهد». [26]

در جای دیگر منابع مالی را وسیله قوام زندگی شمرده و تاکید می‌کند آن را به دست افراد بی کفایت و نادان قرار ندهید و از آن به خوبی نگهداری کنید: «و لا تؤتوا السفهاء اموالكم التى جعل الله لكم قیاما؛ اموال خود را که خداوند آن را وسیله قوام زندگی شما قرار داده به دست سفیهان نسپارید»! [27]

5- در جای دیگر به مجاهدان راه خدا وعده غنائم جنگی می‌دهد و آن را پاداش الهی می‌شمرد، می‌فرماید: «وعدكم الله مغنم كثيرة تاخذونها فعجل لكم هذه...؛ خداوند به شما غنائم فراوانی وعده داده بود که آنها را به دست می‌آورید، این (موهبت) را در اختیار شما قرار داد». [28]

6- در بخش دیگر از آیات از نعمت‌های مادی دنیا تعبیر به «طبیات» شده است، در سوره اعراف آیه 32 می‌خوانیم: «قل من حرم زينة الله التى اخرج لعباده و الطيبات من الرزق...؛ بگو چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟! در جای دیگر می‌فرماید: «و اذكروا انتم قليل مستضعفون فى الارض تخافون ان يتخطفكم الناس فآواكم و ایدكم بنصره و رزقكم من الطيبات لعلکم تشكرون؛ به خاطر بیاورید هنگامی را که شما گروهی اندک و ضعیف در روی زمین بودید، آنچنان که می‌ترسیدید مردم شما را بریبند! ولی او شما را پناه داد و با یاری خود تقویت کرد و از روزی‌های پاکیزه (طبیات) بهره‌مند ساخت شاید شکر نعمتش را بجا آورید». [29]

از این تعبیرات پرمعنی و مانند آن که در قرآن وارد شده به خوبی استفاده می‌شود که مواهب مادی دنیا در شرایط معقول، نه تنها نامطلوب و آلوده نیست بلکه پاک و پاکیزه و مایه پاکى و پاکیزگی انساناست!

7- در بعضی دیگر از آیات، تعبیراتی دیده می‌شود که نشان می‌دهد امکانات مادی علاوه بر اینکه فضل الهی است می‌تواند سبب قرار گرفتن انسان در زمره صالحان شود، همان گونه که در آیه 75 توبه می‌خوانیم: «و منهم من عاهد الله لئن آتانا من فضله لنصدقن و لنكونن من الصالحین؛ گروهی از آنها کسانی هستند که با خدا پیمان بسته‌اند که اگر خداوند ما را از فضل خود روزی دهد قطعا صدقه خواهیم داد و از صالحان خواهیم بود»!

این آیه مخصوصا با توجه به شان نزولش که در باره یکی از انصار به نام ثعلبة بن حاطب نازل شد که از پیامبر (ص) درخواست کرد دعا کند خدا مال فراوانی به او دهد تا از آن در راه كملك به نیازمندان و رسیدن به مقام صالحان و شاکران بهره گیرد و پیامبر (ص) با روحیه‌ای که در او سراغ داشت برای او دعا نکرد و پس از اصرار دعا فرمود، به خوبی نشان می‌دهد که امکانات مادی می‌تواند وسیله‌ای برای سعادت و خوشبختی انسانها و وصول آنان به درجه صالحان و مقربان گردد.

از مجموع عناوین هفتگانه‌ای که در آیات بالا آمد به خوبی می‌توان نتیجه گرفت که نعمت‌های مادی دنیا ذاتا مذموم و منفور و زشت و پلید نیستند، بلکه تابع چگونگی بهره‌گیری از آنهاست که به آنها این شکل را می‌دهد، اگر از آنها به طور صحیح بهره‌گیری شود، چهره‌ای محبوب و مطلوب و زیبا و جالب و پاک و پاکیزه دارد، در غیر این

شاهد این سخن روایات متعددی است که در کتاب وسائل در باب «استحباب الاستعانة بالدنيا على الآخرة» [30] آمده است.

مرحوم شیخ حر عاملی در این باب یازده روایت نقل می‌کند که همه آنها شاهد بر این است که می‌توان از مواهب مادی برای سعادت جاویدان بهره گرفت، از جمله در حدیثی از رسول خدا نقل شده که فرمود: «نعم العون على تقوى الله الغنى؛ «بهترین کمک برای به دست آوردن تقوای الهی، غنا و بی‌نیازی است...» [31]. در حدیث دیگری در همان باب از امام صادق(ع) می‌خوانیم که فرمود: «غنا یحجزك عن الظلم خیر من فقر یحملك على الاثم؛ آن غنا و بی‌نیازی که تو را از ستم در باره دیگران بازدارد، بهتر از فقری است که تو را وادار به گناه کند!»

و در حدیث دیگری آمده است که یکی از یاران معروف امام صادق(ع) نقل می‌کند که در حضور آن حضرت بود که مردی(از روی تاسف و تائز) عرض کرد: «به خدا سوگند ما طالب دنیا هستیم و دوست داریم دنیا عائد ما شود!» امام فرمود: «تعب ان تصنع بها ماذا؟!؛ تو این دنیا را برای چه می‌خواهی؟» عرض کرد: «اعود بها على نفسی و عیالی، و اصل بها، و اتصدق بها، و احج و اعتمر؛ می‌خواهم به وسیله آن زندگی خود و خانواده‌ام(آبرومندان) تامین کنم و با آن صلّه رحم بجا آوردم و برای خدا صدقه بدهم و حج و عمره بجا آورم.» امام فرمود: «لیس هذا طلب الدنيا هذا طلب الآخرة؛ این طلب دنیا نیست، این طلب آخرت است!» [32]. این سخن را با کلام امیرمؤمنان علی(ع) در خطبه 209 نهج البلاغه پایان می‌بریم: هنگامی که امام با جمعی از یارانش برای عبادت «علاء بن زیاد حارثی» که از شخصیت‌های معروف بصره و از یاران علی(ع) بود، وارد خانه او شد و خانه وسیع و گسترده او را دید، به او فرمود: «ما كنت تصنع بسعة هذه الدار فی الدنيا و انت اليها فی الآخرة كنت احوج؛ با این خانه چنین وسیعی در دنیا چه می‌کنی؟(و برای چه می‌خواهی؟) در حالی که در آخرت به آن نیازمندتری!» سپس امام(ع) سخن انتقاد آمیزش را با این جمله تکمیل فرمود: «و بلی ان شئت بلغت بها الآخرة تقرى فيها الضيف، و تصل فيها الرحم، و تطلع منها الحقوق مطالعها، فاذا انت قد بلغت بها الآخرة؛ آری اگر بخواهی با همین خانه وسیع می‌توانی به آخرت برسی(و سرای دیگری را آباد کنی) از میهمانان در آن پذیرایی کنی و در آن صلّه رحم بجای آوری و حقوق واجب آن را ادا کنی، با این حال به وسیله این خانه به آخرت رسیده‌ای!» [33]

نتیجه اینکه: هرگاه مواهب مادی دنیا ابزار برای وصول به آخرت و کمک به نیازمندان و حمایت از ضعفا و ترویج و تحکیم پایه‌های حق و عدالت باشد، چیزی بهتر از آن نیست و اگر در مسیر گناه و حرص و جمع مال بدون ملاحظه حلال و حرام مصرف گردد چیزی بدتر از آن نیست، آری این گونه دنیاپرستان مجموعه‌ای از صفات زشت و رذیله را در درون خود گردآوری می‌کنند.

یکی از یاران معروف امام علی بن موسی الرضا(ع) به نام محمد بن اسماعیل بن بزیر می‌گوید: از آن حضرت شنیدم می‌فرمود: «لا یجتمع المال الا یخالص خمس بیخل شدید و امل طویل و حرص غالب و قطیعة الرحم و اثار الدنيا على الآخرة؛ اموال دنیا در يك جا جمع نمی‌شود، مگر(به کمک) پنج چیز: بخل شدید، آرزوهای دور و دراز، حرص غالب، قطع رحم و مقدم داشتن دنیا بر آخرت!» [34]

پی‌نوشتها:

- [1]. انعام، 32.
- [2]. حدید، 20.
- [3]. آل‌عمران، 185.
- [4]. لقمان، 33.
- [5]. روم، 7.
- [6]. توبه، 38.
- [7]. نساء، 94.
- [8]. انفال، 67.
- [9]. کهف، 46 و 28.
- [10]. هود، 15.
- [11]. احزاب، 28.
- [12]. نمل، 24.
- [13]. بحارالانوار، جلد 54، صفحه 356.
- [14]. کنزالعمال، حدیث 6074(جلد3، صفحه 184).
- [15]. غررالاحکم، شماره 4870.
- [16]. غررالاحکم، شماره 3518.
- [17]. بحارالانوار، جلد 70، صفحه 60.
- [18]. اصول کافی، جلد 2، صفحه 130، باب «حب الدنيا»، حدیث 11.
- [19]. اصول کافی، جلد 2، صفحه 136.
- [20]. غررالاحکم شرح فارسی، جلد 3، صفحه 397، شماره 4878.
- [21]. بحارالانوار، جلد 74، صفحه 81.
- [22]. بحارالانوار، جلد 74، صفحه 188.
- [23]. بقره، 180.
- [24]. اعراف، 96.
- [25]. جمعه، 10.
- [26]. نوح، 12 تا 11.

[27]. نساء، 5.

[28]. فتح، 20.

[29]. انقال، 26.

[30]. جلد 12، صفحه 18 تا 16.

[31]. وسائل الشیعه، جلد 12، صفحه 16.

[32]. وسائل الشیعه، جلد 12، صفحه 19، باب استحباب جمع المال من حلال...، حدیث 3.

[33]. نهج البلاغه، خطبه 209،  
سایت بلاغ